خراسان روزنامه صبح ایران
دوشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۹۵ . ۱۴ جمادی الثانی ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۴۹۶

صادق کرمیار رمان تازه‌ای با عنوان «حریم» را منتشر می کند

به گزارش مهر، صادق کرمیار از تالیف رمان تازه‌ای از خود با عنوان «حریم» خبر داد که از سوی انتشارات کتاب نیستان در دست انتشار قرار دارد. این نویسنده درباره این رمان به مهر گفت: این کتاب نخستین اثر مجموعه رمان هایی است که در ژانر اجتماعی و با رویکرد دینی در دست تالیف و انتشار دارم که این رمان نخستین آن است و البته رمان دیگری هم در این مجموعه برای انتشار آماده شده است.

ناگهان شعر

سعید عندلیب

بهار می رسد بیا پرستوی بهاری ام
عطر بزن بهار را پونه ی جویباری ام
شکوه عاشقانه را غزل غزل به روز کن
برای تنگی دلم غزل بخوان قناری ام
***
غم، رنگ زروی ماه بر می دارد
آیینه، غبار آه بر می دارد
هشدار! نظر به قهر در ما نکنی
عاشق ترک از نگاه بر می دارد
**
برایت از دقایق می نویسم
و از گل های عاشق می نویسم
دوبیتی های چشم شاعرت را
به گلبرگ شقایق می نویسم

***

فاضل نظری

عقل بیهوده سر طرح معما دارد
بازی عشق مگر شاید و اما دارد؟
با نسیم سحری دشت پُر از لاله شکفت
سر سر بسته چرا این همه رسوا دارد؟
در خیال آمدی و آینه ی قلب شکست
آینه تازه از امروز تماشا دارد...
بس که دلتنگم اگر گریه کنم می گویند:
قطره ای قصد نشان دادن دریا دارد
تلخی عمر به شیرینی عشق آکنده است
چه سرانجام خوشی گردش دنیا دارد
عشق رازی است که تنها به خدا باید گفت
چه سخن ها که خدا با منِ تنها دارد

***

ابراهیم سهرابی

در قبله ی چشمان تو مشغول نمازیم
از طعم لب سرخ تو ما قافیه سازیم
یک سوی نیاز است دگر سو همه ناز است
محتاج به آن ناز سراپای نیازیم
تقدیر بر این است در این قلب پر اندوه
بی عشق بسازیم و بر عشق بنازیم
این عشق اگر باز جفا کرد و به ما تاخت
این در خور ما نیست که بر عشق بتازیم
سهراب دلت خون جگر خورد کماکان
بگذار که بی عشق بسوزیم و بسازیم

نگاهی به کتاب «موسیقی نواحی جان» سروده قربان ولیئی از انتشارات شهرستان ادب

متفاوت از غزل های نئو کلاسیک

غلامرضا طریقی
info@khorasannews.com

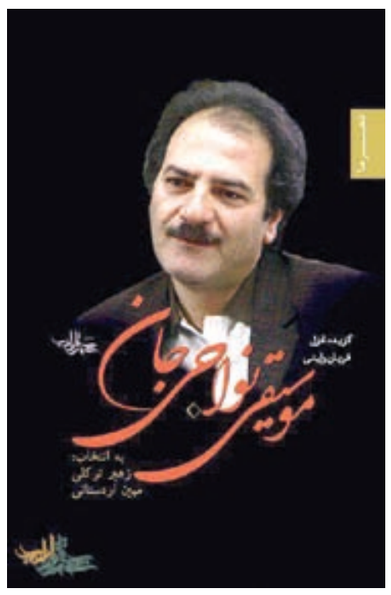

آنچه در عرصه غزل امروز می بینیم، مجموعه متنوع و گاه آشفته ای از انواعی است که اغلب آن ها در یکی دو دهه اخیر به وجود آمده اند.
از میان این انواع، غزل نئو کلاسیک تنها گونه ای است که از چند دهه پیش اعلام موجودیت کرده و هنوز با قوت به حیات خویش ادامه می دهد. غزل هایی که با پسوندها و پیشوندهای دیگر می خوانیم و می شنویم زاده علاقه جوان ترها به ایجاد سیاقی شخصی در یکی دو دهه اخیر بوده است. غزل مدرن، پست مدرن، فرامدرن، متن، فرامتن، نئو هندی و... بخشی از نام هایی است که این روزها می شنویم بی آن که تصور درستی از مشخصات دقیق آن ها داشته باشیم زیرا در اغلب موارد داعیه داران این گونه ها نیز تصور درستی از کاری که می کنند ندارند. کم هستند شاعرانی که بدون توجه به این دسته بندی ها، شعر را از جان می نویسند و راه خود را می پیمایند. غزل های قربان ولیئی از همین گونه است.

■ غزل هایی که راه خود را می پیمایند

شاید بتوان در نگاه اول غزل های ولیئی را نیز در گروه دیگر غزل های نئو کلاسیک دسته بندی کرد اما اگر نگاه دقیق تری داشته باشیم متوجه خواهیم شد که او دست کم از منظر محتوا هیچ شباهتی به دیگر غزلسرایان نئوکلاسیک سرا ندارد. غزل نئو کلاسیک امروز پس از حسین منزوی و محمدعلی بهمنی و... وارد مرحله ای شده است که نو بودنش بر کلاسیک بودنش می چربد.
این نکته هم در محتوا صدق دارد و هم در فرم. غزل های ولیئی از نظر فرم به یافته های غزل نئوکلاسیک تن داده است اما از نظر محتوا هم چنان به افق های کلاسیک وفادار است هر چند حسن کار شاعر این است که همان محتوای ازلی ابدی را نیز با زبانی تقریبا امروزی به مخاطب عرضه می کند.
زاویه دید ولیئی دست کم در میان شاعران امروز کاملا شخصی است و این نکته عامل تفاوت شعرا با شعر دیگر شاعران هم نسلش شده است. زاویه دیدی که در تک تک اجزای شعر او نیز تاثیر گذار بوده است.
برای پی بردن به این موضوع کافی است با مروری گذرا به بسامد کلماتی چون "سکوت، رنگ، صدا، عشق، تنبور، شراب، شرحه، اذان، چشمه، دف، آسمان، درخت و..." در کتاب "موسیقی نواحی جان" توجه کنیم.
این کلمات و بسامد بالای آن ها نشان دهنده نوعی نگاه عرفانی و آیینی به زندگی است که در همه سروده های این مجموعه وجود دارد.

> زاویه دید ولیئی دست کم در میان شاعران امروز کاملا شخصی است و این نکته عامل تفاوت شعرا با شعر دیگر شاعران هم نسلش شده است. زاویه دیدی که در تک تک اجزای شعر او نیز تاثیر گذار بوده است

ولیئی به روشی که در پیش گرفته مسلط است و همین باعث به وجود آمدن شعرهایی شده است که گاهی هیچ خرده ای نمی توان بر آن ها گرفت.
بدون تردید شاعری در جان کسی که چنین بیت هایی را نوشته جاری است:

لباس گل گلی دشت را تماشا کن
که عارفانه ترین شرح اسم ستار است
به وجد آمده در جان دانه دانایی
ببین که بید پریشان چقدر بیدار است

یا

در برف حرف گم شده بودم که آمدی
لغزنده است کوچه ی تنگ زبان ببخش
یا
ما را که مست باده ی مردافکن خودیم
یک اربعین سکوت و تماشا شراب کرد

تسلط شاعر به زبان یکی از مهم ترین ویژگی های شعر اوست با این همه گاهی به مواردی برمی خوریم که با تغییری کوچک شعر می توانست بهتر شود.
به طور مثال:

بر روی خاک تب زده از شرم جاری اند
بعد از تو آبرو که ندارند آب ها

می توانست این گونه باشد که:

بعد از تو آبروی ندارند آب ها
یا
می گفت پیر من که خرد را جواب کرد
باید گرفت ساغر و باید شتاب کرد

در مصراع دوم حذف واو بیت را زیباتر می کند.
خوشبختانه تعداد این موارد در مجموعه اندک است.
با توجه به آنچه گفته شد شاید این سوال برای مخاطب غزل امروز پیش آمده باشد که چرا دیگرانی با هر نوشته دست و پا شکسته ای به نام های پررنگ تری بدل شده اند اما قربان ولیئی با وجود سلامت زبان و دیگر ویژگی های شعرش آن گونه که باید دیده نشده است.
برای پاسخ دادن به این سوال باید به دو نکته مهم توجه کنیم که یکی بیرون از متن کتاب یافت می شود و دیگری در خود متن.
نکته بیرون از متن، این است که ولیئی خود به حضور در دنیای پر زرق و برق اطرافش تمایل نداشته است و تلاشی برای دیده شدن نکرده و این می تواند حسن او محسوب شود.
اما در متن شعرهای ولیئی نیز نکته ای هست که توجه مخاطب حرفه ای را به خود جلب می کند.

■ عواملی که موجب رخوت در این مجموعه شده است

در مجموعه موسیقی نواحی جان رخوتی هست که مخاطب را نیز گاهی به رخوت فرو می برد. این رخوت از عوامل مختلفی نشات می گیرد که به طور گذرا به برخی از آن ها اشاره می کنیم.
نخستین عامل شاید این باشد که اغلب غزل ها یک دست اند. این یک دستی شاید از منظر فرم مطلوب باشد اما از نظر آنچه در شعر می گذرد جذاب نیست.
در اغلب غزل های مجموعه شاید نتوانیم بیتی ویژه پیدا کنیم که ما را وادار به تکرار و به خاطر سپردن خود کند. به این معنا که شاعر در این غزل ها بدون هیچ فراز و فرودی شعر را از ابتدا تا انتها پیش می برد بی آن که کشف یا تصرف ویژه ای در بیت های آن دیده شود.
در این دست غزل ها حتی شاعر به میزان تاثیر گذاری مطلع و مقطع شعر نیز توجه نکرده است. چنان که نه مطلع ما را به خواندن ویژه شعر فرا می خواند و نه با خواندن بیت پایانی حس می کنیم که اتفاق ویژه ای در ما افتاده است. چنان که برخی بیت ها می توانستند نباشند یا پس از بیت پایانی بیت های دیگری نیز می توانست وجود داشته باشد.
به طور مثال غزلی که در صفحه ۴۸ مجموعه آمده، از این دست غزل هاست.
نکته دیگری که باید به آن توجه کنیم استفاده شاعر از فرم های غالبا آشناست.
به طور مثال با خواندن مطلع غزل صفحه ۸۵ (تا کی در انتظار خودت می گذاری ام) به سرعت یاد شعر معروف شهریار می افتیم:

■ تا کی در انتظار گذاری به زاری ام

اما آنچه این حس رخوت را تشدید می کند موسیقی غزل هاست. چنان که شاعر تقریبا در اغلب موارد از ردیف ها و قافیه های معمولی و مکرر بهره گرفته است. البته به نظر می رسد در برخی موارد شاعر در نوشتن چند غزل با یک ردیف عمد داشته، اما در غیر از این موارد نیز کمتر سراغ ردیف ها و قافیه های آزموده نشده یا کمتر آزموده شده رفته است. اما هر گاه این کار را کرده ما حصل کارش غزلی موفق شده است:

گفت باید خبر خودت باشی
تو بزرگی اگر خودت باشی

آخرین و مهم ترین نکته اما عدم تنوع موسیقایی شعرهای مجموعه است. شاعر در بهره گیری از وزن های شعر نیز دست به تنوع نزده و اغلب از وزن های جویباری رایج بهره گرفته است.
این نکته گاهی باعث شده چهار پنج غزل پی در پی در کتاب دارای یک وزن باشد و این قطعا در ذهن مخاطب نیز تاثیر منفی می گذارد.
از ۷۶ غزلی که در این مجموعه منتشر شده ۳۲ غزل در وزن:

"مستفعلن مفاعل مستفعلن فعول (فعل)"

و ۱۴ غزل در وزن:

"مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن"

سروده شده و غزل های همین دو وزن حدود ۶۱ درصد از شعرهای کتاب را تشکیل داده است.
گریختن از این رخوت شاید مهم ترین نیاز شعر قربان ولیئی برای مواجه کردن مخاطبش با دنیایی متنوع تر و جالب تر باشد.

گزارش

دلایل موفقیت کتاب های مصطفی مستور

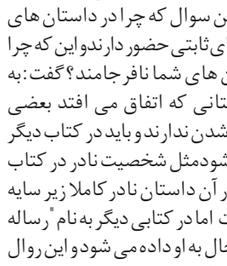

در مراسم رونمایی از کتاب "بهترین شکل ممکن" اثر مصطفی مستور که چندروز پیش در دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد، کیارنگ علایی گفت :یکی از شاخصه های نوشته های مصطفی مستور که می توان آن را به عنوان مهم ترین نقطه قوت آثار او به شمار آورد بروز و ظهور تجربیات و خاطرات این نویسنده در آثار اوست و به عبارتی می توان گفت که مستور آن چیزی را می نویسد که زندگی کرده و گریزان بودن مستور از شهرت، موجب شده که با فراغ بال و به دور از باید و نباید هایی که شهرت در تولید اثر ایجاد می کند دست به خلق اثر بزند. بسیاری از ما شاید بارها این سوال را از خودمان پرسیده باشیم که دلیل توجه و استقبال مخاطبان طبقه های مختلف جامعه از آثار مستور چیست؟ در جواب این سوال باید گفت که مصطفی مستور با تیزهوشی پیوند ویژه ای بین متافیزیک با مسائل روزمره ایجاد کرده است. او حتی درباره ساده ترین اتفاقات روزمره به دنبال کشف فلسفه آن اتفاق است و همین موضوع باعث ژرف نگری وی در کارهایش شده و در ایجاد فضاهای خاص به او کمک زیادی کرده است، طنز ظریف، حرف زدن به زبان مردم جامعه، توصیف های بجا و مناسب و...، تنها بخشی از دلایل موفقیت کتاب های مصطفی مستور است .مستور هم در پاسخ به این سوال که چرا در داستان های شما همیشه شخصیت های ثابتی حضور دارند و این که چرا تمام عشق ها در داستان های شما نافرجامند؟ گفت: به عقیده بنده در هر داستانی که اتفاق می افتد بعضی شخصیت ها مجال ارائه شدن ندارند و باید در کتاب دیگر این مجال به آن ها داده شود مثل شخصیت نادر در کتاب "چند روایت معتبر" که در آن داستان نادر کاملا زیر سایه روایت داستان مانده است اما در کتابی دیگر به نام "رساله برای نادر فارابی" این مجال به او داده می شود و این روال به همین شکل در مورد دیگر شخصیت ها ادامه دارد اما این موضوع به شکلی ارائه نمی شود که مخاطبی که این کتاب را می خواند برای درک فضا مجبور به خواندن کتاب های قبلی باشد بلکه هر داستان روایتی مجزا و منحصر به خودش دارد. این شاید یک نوع هشدار باشد که من در داستان هایم به جامعه می دهم و از مخاطبانم می خواهم که عشق را جدی بگیرند تا در آن موفق باشند. در طول تاریخ عشق یک نسخه بیشتر ندارد و به همین دلیل باید با آگاهی کامل به سمت عشق رفت و دلیل نافرجام ماندن عشق در کتاب های من این بوده است.